

توبه

﴿ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا ﴾

- بهترین توبه

۱. ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا ﴾^۱

تفسیر:

نصوحا: کلمه "نصوح" از ماده نصح است که به معنای جستجو از بهترین عمل و بهترین گفتاری است که صاحبش را بهتر و بیشتر سود ببخشد، این کلمه معنایی دیگر نیز دارد و آن عبارت است از اخلاص. توبه نصوح عبارت است از توبه‌ای که صاحبش را از برگشتن به طرف گناه باز دارد و یا توبه‌ای که بنده را برای رجوع از گناه خالص سازد، در نتیجه دیگر به آن عملی که از آن توبه کرده برنگردد.^۲

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید توبه کنید به سوی خدا از گناهاتان و برگردید به طاعت خدا.

تَوْبَةً نَصُوحًا یعنی توبه خالص و فقط برای خدا. عکرمه از ابن عباس روایت کرده که معاذ بن جبل گفت: ای رسول خدا توبه نصوح چیست؟ فرمود: این است که گناه کاری

۱. تحریم، آیه ۸.

۲. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۳۵.

توبه کند و دیگر به گناه برنگردد و توبه خود را نشکند، چنان‌که شیر به پستان برنمی‌گردد!

-نامیدی، هرگز!

۲. **﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾**^۱؛ بگو ای بندگان من که بر خویشن زیاده‌روی روا داشته‌اید از رحمت خدا نومید نشوید، در حقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد.

تفسیر

الف) عبادی: با آوردن این کلمه دلیل دعوت کفار را بیان می‌کند و آن این که ایشان عبد اویند و حق مولا بر عبد این است که او را عبادت کند و امرش را اطاعت کند، پس مولا حق دارد او را به اطاعت و عبادت خود دعوت کند. اضافه (ی) متکلم به (عباد) برای ترغیب آنان به پذیرفتن دعوت است.^۲

ب) **أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ**: راغب می‌گوید "اسراف" به معنای تجاوز از حد در هر عملی است که کسی انجام دهد. اسراف بر نفس، تعدی بر نفس به جنایت کردن و به ارتکاب گناه است چه شرک باشد، چه گناهان کبیره و چه گناهان صغیره، چون سیاق، این عمومیت را افاده می‌کند.^۳

ج) لا تقنطوا: "قنوط" به معنای نومیدی است.^۴

پیامها

۱- توبه باید به درگاه خدا باشد نه بازگو کردن آن نزد دیگران «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ».

۱. ترجمه مجمع البیان، ج ۲۵، ص ۱۴۸.

۲. زمر، آیه ۵۳.

۳. المیزان، ج ۱۷، ص ۲۷۸.

۴. همان، ص ۲۷.

۵. همان، ص ۲۷۹.

۲- امید به مغفرت، زمینه آمرزش است «لَا تَقْنَطُوا إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ»

آیات مرتبط

۳. توفیق توبه از خداست: «تَابَ عَلَيْهِمْ لِتُوَبُوا»^۱

۴. وعده غفران: «وَإِنِّي لَغَافِرٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا»^۲.

۵. تبدیل گناه به حسن: «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»^۳.

۶. محو گناهان: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِنُ الْسَّيِّئَاتِ»^۴.

ارجاعات قرآنی

- | | |
|--------------------------------|---|
| الف: توبه کردن، آل عمران، ۱۳۵. | } |
| ب: ترك گناهان كبيره، نساء، ۳۱. | |
| ج: حسنات: هود، ۱۱۴. | |
- ۱- اسباب بخشش گناهان:

۲- تشويق به توبه:

اعراف، ۱۳۵ - توبه، ۱۰۴ - مائدہ، ۷۴ - هود، ۶۱ - بقره، ۱۸۶

يوسف، ۸۷ - بقره، ۲۲۲ - بقره، ۵۴ - طه، ۸۲ - شوري، ۲۵.

۳- شرایط توبه: آل عمران، ۱۳۵.

۴- آثار توبه: بقره، ۲۲۲ - نور، ۳۱ - هود، ۵۲ و ۳ - غافر، ۷ - فرقان، ۷۰ - شوري، ۲۵.

۵- عدم پذيرش توبه: نساء، ۱۸.

۶- گناه، ظلم بر نفس: اعراف، ۲۳ - نحل، ۱۱۸ - نساء، ۷۹ - بقره، ۲۸۶ - نساء، ۱۱۱.

۱. توبه، ۱۱۸.

۲. طه، آيه ۸۲.

۳. فرقان، آيه ۷۰.

۴. هود، آيه ۱۱۴.

روايات

–توبه كامل

١. قال امير المؤمنين علیه السلام:

الاستغفار درجة العلين و هو اسم واقع على ستة معان: اولها الندم على مامضى
والثانى العزم على ترك العوداليه ابدا والثالث ان تؤدى الى المخلوقين حقوقهم
حتى تلقى الله املس ليس عليك تبعه، والرابع ان تعمد الى كل فريضه عليك
ضييعتها فتؤدى حقها، والخامس ان تعمد الى اللحم الذى نبت على السحت فتدليبه
بالاحزان حتى تلصق الجلد بالعظم، وينشأ بينهما لحم جديد، والسادس ان تذيق
الجسم الم الطاعه كما اذقته حلاوة المعصيه^١؛ استغفار درجه والامقامان است و
دارای شش معناست، اول: پشيماني از آنچه گذشت. دوم: تصميم به عدم
بازگشت. سوم: پرداختن حقوق مردم چنان که خدا را پاک دیدار کني که چيزی بر
عهده تو نباشد. چهارم: تمام واجبات ضايع ساخته را به جا آوری. پنجم: گوشتی
که از حرام بر تنت روبيده، با اندوه فراوان آب کني، چنان که پوست به استخوان
چسبیده گوشت تازه برويد. ششم: رنج طاعت را به تن بچشانی چنان که شيرينی
گناه را به او چشانده بودی.

روايات مرتبط

–سود پشيماني

٢. قال امير المؤمنين علیه السلام:

ان الندم على الشر يدعوا الى تركه^٢؛ پشيماني از گناه (تو را) به ترك گناه
ميکشاند.

١. نهج البلاغه، حكمت ٤١٧.

٢. كافي، ج ٢، ص ٤٢٧.

۱۵۴ / ره‌توشه راهیان نور(پیام‌های قرآنی)

۳. قال رسول الله: ﷺ

الندامة توبة^۱؛ پشیمانی (از گناه) توبه است.

– راه نجات –

۴. قال الصادق علیه السلام:

والله ما ينجو من الذنب الا من اقر به^۲؛ به خدا قسم کسی از گناه نجات پیدا نمی‌کند مگر آن که (نzd خدا) به گناهش اعتراف کند.

۵. قال الصادق علیه السلام:

لكل شى دواء و دواء الذنوب الاستغفار^۳؛ برای هر دردی دوایی است و دوای گناهان استغفار است.

۶. قال الصادق علیه السلام:

التائب من الذنب كمن لا ذنب له والمقيم على الذنب وهو مستغفر كالمستهزء^۴؛
کسی که از گناه توبه می‌کند مانند کسی است که گناهی ندارد (اما) کسی که استغفار کند و باز سراغ گناه می‌رود مثل کسی است که (نعود بالله، خدا را) مسخره می‌کند.

داستان

۱- عابد و فاسق

در بنی اسرائیل مردی فاسق زندگی می‌کرد. پس از عمری فسق و فجور، از کارهایش پشیمان گشته و به فکر توبه افتاد. در آن نزدیکی مرد عابدی زندگی می‌کرد که به عابدترین و زاهدترین فرد بنی اسرائیل مشهور بود. خداوند از رحمت خود ابری را مامور کرده بود که همیشه بر روی سایه افکند تا خورشید او را نیازارد. او مستجاب الدعوه بود. مرد

۱. وسائل الشیعه، باب جهاد، ص ۸۱.

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۲۶.

۳. همان، ص ۴۳۹.

۴. همان، ص ۴۳۵.

گناه کار تصمیم گرفت نزد عابد رفته و از گناهانش توبه کند و از او بخواهد برایش دعا کند شاید خداوند گناهان بی‌شمارش را بیخشد. وقتی به در خانه عابد رسید، دید او به دیوار تکیه داده و ابر بر او سایه افکنده بود.

وقتی عابد گناه کار را دید از وی کنار کشید و از صحبت با او خودداری کرد و وی را با خشونت از خود راند. مرد گناه کار دل‌شکسته گردید و اشک در چشم‌اش حلقه زد. به ناچار از خانه عابد بیرون رفت، در این هنگام ابری که روی عابد سایه افکنده بود به حرکت درآمد و بر سر گناه کار توبه کار سایه افکند.

به پیامبر آن زمان وحی رسید که «خداوند از بند گانش مهربان‌تر و آمرزنده‌تر است». چون عابد، مرد توبه کار را از خود راند، از نظر لطف الهی افتاد و مقامش را از دست داد.^۱

۲- بیست سال معصیت

جوانی در بنی اسرائیل زندگی می‌کرد و به عبادت خداوند مشغول بود. روزها را به روزه و شب‌ها را به نماز و عبادت. بیست سال کارش همین بود، تا این که روزی شیطان او را فریفت، از خدا فاصله گرفت و عبادت‌ها را به گناه تبدیل کرد و از جمله گناه کاران شد و بیست سال براین طریق ماند. روزی جلوی آینه آمد، خود را دید، موها یش سفید شده بود. به خود آمد و از کردارش سخت نادم و پریشان شد.

گفت: خدایا بیست سال عبادت و بیست سال معصیت کردم، اگر توبه کنم آیا قبول می‌کنی؟ صدایی شنید که می‌فرماید: «تا آن وقتی که ما را دوست داشتی، ما هم تو را دوست داشتیم، ترک ما کردی، ما هم تو را ترک کردیم، معصیت ما را کردی، مهلت دادیم، اگر توبه کنی ما هم می‌پذیریم.^۲

۳- کارمند بنی امیه

علی بن حمزه می‌گوید: دوست جوانی داشتم که شغل نویسنده‌گی در دستگاه بنی امیه را داشت. روزی به من گفت: از امام صادق علیه السلام برایم وقت بگیر تا به خدمتش برسم. من از

۱. داستان‌های شهید دستغیب، ص ۵۷ - ۵۶.

۲. ثمرة الحياة، ج ۳، ص ۳۷۷.

امام اجازه گرفتم تا او شریفیاب شود، ایشان اجازه دادند. در وقت مقرر خدمت امام رفتیم.
دوستم سلام کرد و عرض کرد: فدایت شوم من در امور مالی بنی‌امیه منصبی داشتم و
از این راه ثروت بسیاری اندوخته‌ام و بعضی خلاف‌ها هم انجام داده‌ام.

امام علی‌الله فرمودند: اگر بنی‌امیه افرادی مثل شما را نداشتند تا مالیات برایشان جمع کند و
در جنگ‌ها و جماعات، آن‌ها را همراهی کنند، آن‌ها حق ما را غصب نمی‌کردند.
جوان گفت: آیا راه نجاتی برای من هست؟

فرمود: اگر بگوییم عمل می‌کنی؟ گفت: آری. فرمود: آن‌چه از مال مردم نزد تو هست
و صاحبانش را می‌شناسی به آن‌ها برگردان و آن‌چه که صاحبانش را نمی‌شناسی از طرف
آن‌ها صدقه بده، من در مقابل این کار بهشت را برای تو ضمانت می‌کنم.

جوان سر به زیر انداخت و مدت طولانی فکر کرد و سپس گفت: فدایت شوم
دستورت را اجرا می‌کنم. علی بن حمزه می‌گوید: به همراه جوان برخواستیم و به کوفه
رفتیم. او همه چیز خود حتی لباس‌هایش را به صاحبانشان برگرداند و یا صدقه داد. من از
دوستانم مقداری پول برای او جمع کردم و لباس برایش خریداری کردم و خرجی برایش
می‌فرستادیم. چند ماهی از این جریان گذشت و او مریض شد. ما مرتب به عیادت او
می‌رفتیم. روزی نزد او رفتیم، در حال جان دادن بود. چشم خود را باز کرد و گفت: ای
علی! آن‌چه امام به من وعده داد به آن وفا کرد، این گفت و از دنیا رفت. ما او را غسل و
کفن کرده و به خاک سپردم. مدتی بعد خدمت امام علی‌الله رسیدم، همین‌که مرا دیدند
فرمودند: ای علی ما به وعده خود در مورد دوست تو وفا کردیم. عرض کردم: همین‌طور
است فدایت شوم، او هم هنگام مردن این مطلب (ضمانت بهشت) را به من گفت!

شعار

گر کافر و گبر و بت‌پرستی بازآی	بازآ بازآ هر آن‌چه هستی باز آی
صد بار اگر توبه شکستی بازآی	این درگه ما درگه نومیدی نیست

۱. شنیدنی‌های تاریخ، ص ۵۵ و محبة البيضاء، ج ۲، ص ۲۵۴.

آنقدر بار گناه خود گران کردن چرا؟
هر چه می‌خواهد دل تنگت به من ابراز کن
باز کردم در بیا و اخم خود را باز کن
پس بیا با توبه، خود را پیش ما ممتاز کن
نور رفته از کرم ظاهر شدی
ذوق توبه نقل هر سرمست نیست^۱

پای، لنگ و راه، دور و تن، ضعیف
بنده من، من خدایم سوز دل را ساز کن
گر در از روی محبت کس برویت و انکرد
دوزخی را من بهشتی می‌کنم با توبهای
گر بنالیدی و مستغفر شدی
لیک استغفارهم در دست نیست

۱. مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۲۴۸.